

۱۱۸۵۵۲۷

نামه‌های شرقی

«ابن»

www.ketab.ir

سرشناسه	:	اوصیاء، سیروس، ۱۳۱۶-۱۳۸۴.
عنوان و نام پدیدآور	:	نامه‌های شرقی (پن)/ مولف سیروس اوصیاء.
مشخصات نشر	:	تهران: نگاره پرداز، ص ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	:	۲۶۸ص.
شابک	:	978-600-5125-22-1
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
موضوع	:	اوصیاء، سیروس، ۱۳۱۶-۱۳۸۴ -- سفرها -- ژاين
موضوع	:	نامه‌های فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	:	ژاين -- سير و سياحت
رده بندی کنگره	:	۷۳۹۱۳۹۱/۵۴ و PIRV۹۶۳
رده بندی دیویی	:	۸۴۶/۶۳
شماره کتابشناسی ملی	:	۳۹۸۳۴۷۹

شناسنامه

نامه های شرقی (ژاپن)

صفحه مؤلف: سیروس اوصیا

تعداد صفحه: ۲۶۸

قیمت: ۲۲۰/۰۰۰

تاریخ انتشار: ۱۳۹۵

نوبت چاپ: اول

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

چاپ: فرین

صحافی: نوید

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۲۵-۱۹-۱

آدرس انتشارات: تهران خ مطهری، خ کوه نور، کوچه هفتم، پلاک ۱، واحد ۸۱

فهرست مطالب

۵	اوساکا
۲۳	نارا
۳۴	کیوتو
۵۹	کوبه
۶۵	آسو
۷۳	ایستگاه قطار آسو
۷۸	ناگاساکی
۹۶	ایستگاه راه آهن هیروشیما
۱۰۶	همان ایستگاه راه آهن هیروشیما
۱۲۵	هیروشیما
۱۴۳	میاجیما ماچی
۱۴۹	اوساکا
۱۶۷	توکیو
۱۸۰	نیککو

۲۰۲ توکیو

۲۰۳ فوجی پوشیدا

۲۰۹ فوجی یاما

۲۱۷ کاماکورا

۲۲۷ چایخانه‌ای در انوشیما

۲۳۰ توکیو

www.ketab.ir

نامه‌ای بجای پیش‌گفتار تهران

۱ شهریور، سی و دو سال بعد ۱۳۸۱

«نامه‌های شرق»، نامه‌هایی است که در شش ماه دوم سال ۱۳۴۹ در سفری به دور آسیا برای دوست زبیری در پاریس نوشته شد.

سفر دور آسیا در شهریور ۱۳۴۹ ابتداء با رفتن به مسکو، از پاریس آغاز شده بود، پس از دیدن ژاپن، هند، کنک، تایلند، برمه، هند، نپال، پاکستان، افغانستان، آسیای میانه و باکو در اسفند همان سال به پاریس ختم شد.

نامه‌هایی که در این سفر برای دوست نوشته شد و برای او در آن زمان و در عالم دوستی جالب بود، شاید برای خوانندگان این کتاب هم، هنوز گفتنی‌هایی از دیدنی‌های شرق داشته باشد. اما ممکن است دلچسپی عاطفی این نامه‌ها برای بسیاری قابل فهم نباشد در حالی که بخش‌های زیادی از این‌ها رتار و بود آن دوستی نوشته شد.

بدیهی است قسمت‌های بسیاری از نامه‌های سفر را دوستانی که به دست غیر خواهد رسید، حذف کردم یا پیچاندم، اما نه همه را. چون از آغاز این نامه‌ها برای او نوشته شد با گفتنی‌های جهان بیرون و نگفتنی‌های دنیای درون، زیبایی شکسته که تنها برای او گویا بود، با دیدی که تنها برای او بینا بود.

در این سفر هیچ قصد «سفرنامه» نویسی نبود. نامه‌نویسی چرا. نامه‌هایی بود که از آن طریق می‌خواستم آن‌چه را که از جهان بیرون به چشم می‌آمد، که گاهی با دید او می‌آمد، با گفتن‌شان، او را در این سفر شریک کنم.

در این نامه‌ها، هر چه را که می‌دیدم، یا همان شب نوشته می‌شد، یا در طی روز، گاهی یادداشت برمی‌داشتم و شب دیگر یا در فرصتی نزدیک، در گوشه‌ی پارکی، در پشت میز قهوه‌خانه‌ای، در سایه درختی، در رواق معبدی در نامه می‌آمد. آن نامه‌های کوتاه و بلند، پس از این که او خواست آن‌ها را روزی به صورت کتاب در بیاورم، اکنون بر حجم اطلاعاتی‌شان افزوده شد. هر چه بیشتر به تاریخ کشورها و معماری و شهرسازی‌شان می‌پرداختم، مطالب برای من جالب‌تر می‌شد و به منابع دیگری رجوع می‌کردم، بی‌آن که قصد مقاله‌نویسی داشته باشم. یک برداشت کوتاه از واقعه و یا اثری تاریخی که برای آن دوست گویا و در نامه در چند سطر خلاصه شده بود، با رجوع به سابقه، پیرین آن اثر یا واقعه به چندین صفحه تبدیل شد. به این گونه، بر صفحات بعضی از نامه‌ها یادداشت‌ها و زیاد هم اضافه شد. درست همین اطلاعات اضافی است که خواهر او و همسر، بهر (که یکبار هفتصد صفحه از این نامه‌ها را با ماشین آی‌بی‌ام تایپ کرد)، نمی‌پسند. را آن ذهن نقاد و بهانه‌جویی نمی‌دانم چه می‌گفت. شاید حق با همسر باشد و خوانندگان این نامه‌ها، نیز زیاده‌گویی‌ها را نپسندند.

از ارجاع فاضلانه به کتاب‌ها در بربرس خودداری می‌کنم، ولی نام کتاب‌هایی را که خواندم و برداشت کردم در آخر می‌آورم. به هر حال این یک کتاب تحقیقی نیست. طبیعی است که از بعضی از کتاب‌ها، مثل کتاب پر ارزش تاریخ فلسفی هند جناب شایگان بیشتر از سایر مراجع بهره بردم. بهیچ‌مسئله آن است که همه‌ی اطلاعات تاریخی را از کتاب‌های گوناگونی که در اختیار داشتم، بر گرفته‌ام.

پس از این سفر طولانی به دور آسیا و بازگشت دائمی به ایران بود که به سفرنامه‌ها و خاطراتی که بیگانگان راجع به ایران نوشته بودند، بهیچ‌سفرنامه‌ها و خاطراتی که ایرانیان درباره ایران و یا درباره‌ی کشورهای دیگر نوشته بودند، تمند شدم و به جمع‌آوری‌شان پرداختم.

در این سفرنامه‌ها، از این که می‌دیدم که کهن‌ترها از همان راهی که من رفته بودم، قرن‌های پیش گذر کرده‌اند، برایم سخت جالب بود که برداشت‌های‌شان را ببینم. بعضی از مطالب از نگاه آن‌ها، چنان گیرا بود که حیف می‌آمد در نامه‌ی دوست نیاورم.

هیچ چیز خارق‌العاده در این سفری که «جهان‌دیده بسیار گوید دروغ» ندیده‌ام. نه جوکیان هندی که از روی آتش بگذرند و نه آدم‌خواری که اسیری را در بند کشیده و

به دور او به رقص در آیند. این دیدنی های شگفت آور از آن دو قرن گذشته بود. سفر من در منتهی سادگی انجام گرفت با حداقل مخارج. سفری به تمام معنی دانشجویی بود. به جز پرداخت اجباری و سنگین مخارج هتل های درجه یک و دو در شوروئی که قبل از ورود به جهان سوسیالیستی چه در پاریس و یا در کابل از مهمان عزیزشان گرفتند!



سفر دور آسیا در بعد از ظهر روز دوشنبه ۹ شهریور ۱۳۴۹ از ایستگاه قطار پاریس به مقصد مسکو آغاز شد. در مسکو چند روز ماندم. رسیدن به نمایشگاه بین المللی ۷۰ (۱۹۷۰) اوساکا در ژاپن که روزهای پایانی خود را می گذراند، اقامت مرا در مسکو کوتاه کرد. حتی به همین علاقه ای که به گذر یازده روزه ی سیبری با قطار داشتم، نتوانستم آن را انجام دهم. از مسکو با هواپیما به انتهای سیبری رفتم و از آن جا با یک کشتی روسی به ژاپن رفتم.

پس از پایانه ایستگاه بین المللی اوساکا، سفر در ژاپن به دلخواه طولانی شد. تقریباً از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب این سرزمین زیبا را زیر پا گذاشتم. به جز جزیره بزرگ هوکایدو در شمال و جزیره کوچک اوکیناوا در جنوب. بیشترین مسافرت من در ژاپن با «اتو استاپ» انجام گرفته است. صورتی که در خارج شهر، کنار جاده می ایستادم و هر وسیله ی نقلیه ایی را که توقف می کرد اگر قصد من به راهش یا به بخشی از راه می خورد سوار می شدم. در ژاپن بود که بیش از همه از همه انزاسهای مهمان نوازی شرقی بهره بردم. واقعاً ممنون و سپاسگزار ژاپنی های آن زمان هستم. چون چیزهایی که از ایرانی هایی که در سال های اخیر برای کار به این کشور رفته اند در باره آن زمان کنونی می شنوی با آن چه که من دیده بودم تفاوت بسیار دارد.

از ژاپن، باز با یک کشتی روسی که ارزان ترین وسیله ی رفتن به تایلند، هنگ کنگ و از آن بندر انگلیسی - چینی با هواپیما به تایلند و سپس به برمه رفتن و از برمه با قطار به شمال آن کشور رفتم و با هواپیما برگشتم. در تایلند که بودم دلم می خواست به مالزی، اندونزی و جزیره بالی سفر کنم ولی صد دلار کسر داشتم. اقامت در برمه الزاماً بیش از یک هفته طول نکشید چرا که بیش از این ویزا نمی دادند. سفر نسبتاً طولانی در شمال هند، با همه ی علاقه ای که برای تماس با هندی ها داشتم، بدون نزدیکی

واقعی با مردم گذشت. در نیمه راه سفر در شمال هند با هواپیما به نپال رفتم و برگشتم. اکنون که نگاه می‌کنم، سفر به نپال سفری به تمام معنی «توریستی» بود. سفر در هند از شهری به شهر دیگر با قطار و اتوبوس انجام می‌گرفت. از دم مرز هند و پاکستان، با مینی‌بوس پر نقش و نگاری به کشور اقبال رفتم.

رابطه‌ی هند و پاکستان چنان بریده بود که هیچ وسیله‌ی همگانی رفت و آمد بین دو کشور نمی‌گذشت. دم مرز پیاده شدم و هزار قدم، زمین بی صاحب پهنای نوار مرزی بین دو کشور را پیاده طی کردم. سفر در پاکستان گرچه کوتاه بود، ولی قدم به دیار آشنا برداشتم. به خصوص با نوشته‌های اردو بر سر در ساختمان‌ها و مغازه‌ها و در و دیوار. در افغانستان با دل سیر و کوله بار سبک در چهار سوی این سرزمین سفر کردم. کنسول مهربان وزارت امان لطف کرده و اجازه داده بود که بار اضافی را در سفارت باقی بگذارم. بسته بی از این که خوب چمدان مرا بازدید کردند.

زمان کوتاه بود مینی‌بوس بسیار. در افغانستان، فرصت دیدن بامیان با آن سرخ بتان بلند (تندیس‌های بلند)، به جنت بسته بودن راه زمستانی، از دست رفت. هر جایی که دیده نمی‌شد، مانند دشت جیره‌الی، به حساب این می‌گذاشتم که همه جای عالم را نمی‌توان دید، پس جای اسفم بود. سفرها در افغانستان با اتوبوس و سواری انجام گرفت.

تا هرات به ایران نزدیک شدم. احتمال دست‌گیری در مرز تایباد به خاطر فعالیت‌های دانشجویی در خارج کشور علت دیگری بود که در آن وقت، از آمدن به ایران خودداری کنم. دستگیری در فرودگاه مهرآباد که ماه‌ها بعد به محض ورود به ایران انجام گرفت، بیشتر قابل تحمل بود. از هرات به کابل برگشتم و پس از رفت و برگشت به مزار شریف، برای رفتن به سمرقند، بخارا و باکو به سراغ این تور است (سازمان جهانگردی) سفارت شوروی رفتم.

سفر به سمرقند و بخارا بسیار دلنشین بود. سفری بود رویایی به دیار افغانستانی و دست‌نیافتنی همراه با واقعیت‌های تاریخی و کنونی. سفر به باکو که برای دیدن دایی دوست من (روان‌شاد ستوان حسین فاضلی، یکی از افسران قیام خراسان - مرداد ۱۳۲۴) که سالیان سال از ایران به دور مانده بود، لطف دیگری داشت. گرچه آخرین مرحله‌ی سفر برنامه‌ریزی شده، در اثر حماقت کارمندان اینتوریست کابل و باکو کوتاه‌تر

از برنامه انجام گرفت و زیارت آن مرد بزرگوار چند ساعت بیشتر طول نکشید.

سفرها در این دیار آشنای دیرین آسیای میانه با هواپیما بود، مگر آخرین راه سفر از باکو به پاریس که با قطار انجام گرفت.

در ژاپن چون دوربینی نداشتم دیدنی‌ها را با «چشم» می‌دیدم و طرح‌هایی از مناظر و ساختمان‌ها کشیده شد. روزهای آخر اقامت در ژاپن دو دوربین مختلف برای دوست پاریسی خریده شد. از آن پس دیگر همه چیز بیشتر از «بشت دوربین» دیده می‌شد و نگاه همان نگاه نبود. این طرح و عکس‌ها را در پایان کتاب آوردم.

پنجشنبه ۸ اسفند ۱۳۴۹ به پاریس رسیدم.

هنگام ورود، دوست در خانه نبود.

بهر، خواهر او که در غیاب من از ایران آمده بود در خانه بود و در خانه‌ی دل من جای سفر و بازی همیشه در این خانه ماند. در همان پاریس ازدواج کردیم.

با بهیر به ایران بازگشت با همان انتظاری که در موقع نزدیک شدن به ایران در افغانستان جهت بازداشت داشتم. در مرز مهرآباد دستگیر شدم که به هر حال بهتر از بازداشت در ژاندارمری تا ماد بود. زمان جشن‌های مسخره‌ی شاهنشاهی بود. کوشش پرویز، برادرم (روان‌ساز دکترا پرویز اوصیاء) اقامت در تک اطاقه‌ی مهمانسرای مجانی قزل‌قلعه (که اکنون به میدان سره‌بار شهرداری امیرآباد تبدیل شده است) به یک ماه هم نکشید. از بند آزاد شدم.

بعد از این سفر دور آسیا و برگشت به ایران را آغاز فعالیت‌های شغلی، سفرهای دیگری پیش آمد. بعضی از این کشورها را بار دیگر دیدم. تایلند، سنگاپور و کراچی را. این بار سفرها رسمی بود. در سطح هتل هیلتون و می‌سی‌سی‌پی ولی دروغ از آن حال و هوای سفر دانشجویی و مهمانخانه‌ی شبی به یک تومان در کابل.

چهار سال پیش مسکو را بار دیگر دیده‌ام. پس از فروپاشی امپراتوری شوروی بود. آیا مسکو شهر دیگری شده بود؟ هم بود و هم نبود. شهر پس از جشن‌های هشت صدمین سال بابتختی مسکو، رنگ و روی نویی به خود گرفته بود. مراکز توریستی و خیابان‌های اطراف میدان سرخ از هر نظر، چیزی از شهرهای اروپا کم نداشت. سوسیالیسم به خاک سپرده شده و مومیایی لنین نیز در حال زیر خاک رفتن بود. اما محلات دیگر مسکو به همان فرسودگی سابق باقی مانده بود. فروپاشی اقتصادی که

جای خود دارد، در آخرین سفر به مسکو (مرداد ۱۳۷۷) یک دلار به نرخ رسمی معادل شش هزار روبل سابق بود که اکنون یک صفرش را کم کرده بودند و شش صد روبل می‌شد. در سال ۴۹ نرخ رسمی یک روبل برابر یک دلار و ده سنت بود و در بازار سیاه یک دلار با هفت تا دوازده روبل معاوضه می‌شد. این بار هتلی که در آن به سر بردم، بر حسب اتفاق به نام هتل اینتوریست بود با شبی صد دلار. خیابان ماکسیم گورگی که معروف‌ترین خیابان مسکو بود به نام سابق آن به خیابان «تور» تغییر یافته بود. میدانی که محسمه مارکس در آن افراشته بود به بازارچه‌ی سربوشیده‌ی بسیار شیک و گرانی تبدیل شده بود با تزییناتی که از متروی مسکو چیزی کم نداشت و با مغازه‌هایی پر از اجناس مارک‌های معروف اروپا و امریکا و بسیار گران.



برای انتشار نام این کتاب گرفتاری داشتم. دوست من نبود تا نام کتابش را خودش انتخاب کند. پروین هم نسبت تا از گنجینه‌ی ذهن پربارش واژه‌ای بیرون بیاید. اولین نامی که برگزیدم «ز حاسا به جابلغا» بود که در عین خوش‌آهنگی، ثقیل به گوش می‌رسید، گرچه مفهوم سفر شرق و غرب را می‌رسانید. از عنوان «سفرنامه‌ی آسیا» خوشم نیامد. «نامه‌های سفر چندار بداند ولی اسم گیرایی هم نبود. از این درگاه‌ها به «نامه‌های شرقی» رسیدم که خوش‌آهنگ، خوش‌واژه و خوش‌معنی است... این اسم حتی برای نامه‌های مسکو هم چون از اروپای شرقی است زیاد ناجور نیست. یکبار در نوشته‌ای به این شعر «بسیار سفر داشته شد، شته شود خامی» برخوردم که به دلم نشست. این سخن زیبا را در ابتدای کتاب آوردم. پاسخ سؤالی که بلافاصله با خواندن این شعر به ذهنم نشست، منفی بود. نه! با همه‌ی آنرا، پخته نشدم. نوشته‌ها نیز هم‌چنان ناپخته مانده‌اند. چه از نظر دستوری و چه در بیان مطالب. می‌دانم که گرفتاری این نامه‌ها از نظر دستور زبان زیاد است. به هر حال خود را با این گونه قانع کرده‌ام که نه، این یک کتاب ادبی است و نه، نویسنده نامه‌ها یک نویسنده است. آن جایی حاضر به تعدیل و بازنویسی شدم که مطلبی گویا و روشن برای گیرنده نامه‌ها و گنگ و نامفهوم برای دیگران را! به خیال خودم روان‌تر بیان کنم.

به کاستی‌ها آگاهم. خوانندگان هم خود خواهند دید. جای ایراد فراوان است. بپوش

خواهی چیزی از ایرادها کم نخواهد کرد. این نامه‌های خصوصی برای کسی نوشته شد که ایراد نمی‌گرفت. اما همین که به صورت کتاب درمی‌آید و به دست خواننده‌ای می‌رسد، جای انتقاد باز می‌شود. نقد را با تشکر پذیرا هستم. چون نقاد هزینه‌ی خریدن، زحمت خواندن و نقد کردن را به خود هموار کرده است. هر خواننده‌ای حق نقد دارد. نقدشان شیرین باد!

سیروس اوصیاء

تهران، ۹ شهریور ۱۳۸۱